

# درجات دوست داران

گفتارهایی درباره‌ی مراتب دوستی با اهل بیت علیهم السلام

دکتر سید محمد بنی هاشمی

سرشناسه: بنی هاشمی، سید محمد  
عنوان و نام پدیدآور: درجات دوست داران؛ گفتارهایی درباره‌ی  
مراتب دوستی با اهل بیت (علیهم‌السلام) / سید محمد بنی هاشمی،  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۸.  
مشخصات ظاهری: ۳۹۶ ص.  
شابک: ۹-۷۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.  
بیادداشت: کتابنامه ص ۲۸۹-۲۹۶؛ هم‌چنین به صورت  
زیرنویس.  
موضوع: وعظ، دوستی، جنبه‌های مذهبی، چهارده‌معصوم،  
دنیا دوستی، اسلام.  
رده‌بندی کنگره: ۱۰ / ۵ BP  
رده‌بندی دیویی: ۰۸ / ۳۹۷  
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۶۱۱۴۸۵۸



شابک ۹-۷۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ۹ ۷۱۱-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸-۹ ISBN 978-964-539-711-9

## درجات دوست‌داران

سید محمد بنی هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۹

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

صفحه‌آرایی: مشکاة

چاپ: صبا

کلیه حقوق اعم از تکثیر، انتشار و باز‌نویسی (چاپی، صوتی، تصویری،

الکترونیکی و pdf) برای ناشر محفوظ است.



اینستاگرام:  
monir\_publisher

تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹  
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

پست الکترونیک:  
info@monir.com



کانال تلگرام:  
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

تقدیم به :

مادر بزرگوار امام غزیب و حید و طرید :

حضرت زحبه خاتون علیا السلام

به نیابت از :

دوست داران واقعی آن عزیز سفر کرده

که صد قافله دل بهره اوست ...

<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

## فهرست مطالب

پیش‌گفتار ..... ۱۳

### بخش اول

#### درجات دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام و پنج مصداق حبّ دنیا

مجلس اول (تاسوعا) ..... ۱۹

مقدمه ..... ۱۹

نماز و دعای روز عاشورا ..... ۲۰

مقام والای اصحاب سیدالشهدا علیهم‌السلام ..... ۲۶

دعا و عمل: لازمه‌ی آرزوی همراهی با کاروان سعادت ..... ۳۰

اکسیر محبت: لازمه‌ی سعادت ..... ۳۱

خدا: متوالی امر محبّ اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۳۱

درجات دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام ..... ۳۳

عنایت خاصّ اهل بیت علیهم‌السلام به محبّان خاص ..... ۳۵

محبّان اهل بیت علیهم‌السلام در معرض امتحان و بلا ..... ۳۷

فرج اهل بیت علیهم‌السلام پایان بلا یا ..... ۳۹

توسّل به ذیل عنایت حضرت عباس علیهم‌السلام ..... ۴۱

- ۴۲ ..... یادى از مصیبت حضرت ابالفصل علیه السلام
- ۵۱ ..... مجلس دوم (عاشورا)
- ۵۱ ..... یادى از نماز ظهر سیدالشهداء علیه السلام
- ۵۴ ..... اکسیر محبت: لازمه‌ی سعادت
- ۵۴ ..... ویژگی‌های صاحبان «نمط اعلی»
- ۵۹ ..... امتحان حسّاس «حبّ دنیا» از محبّان
- ۶۲ ..... جمع نشدن حبّ خدا با حبّ دنیا
- ۶۴ ..... سخت بودن دل‌کندن از دنیا
- ۶۸ ..... حبّ نساء: از مصادیق حبّ دنیا
- ۷۲ ..... حبّ ثروت: از مصادیق حبّ دنیا
- ۷۳ ..... خطر بر عهده داشتن قرض
- ۷۶ ..... دروغ‌گو شدن بدهکار
- ۷۷ ..... یادى از مصیبت سیدالشهداء علیه السلام
- ۷۹ ..... مجلس سوّم: پنجم صفر؛ شهادت حضرت رقیه علیه السلام
- ۷۹ ..... مروری بر بحث‌های پیشین
- ۸۰ ..... بلا: دامن‌گیر نمط اعلی
- ۸۲ ..... مهم‌ترین نشانه‌ی صاحبان نمط اعلی
- ۸۴ ..... حبّ دنیا: مانع رسیدن به درجات نمط اعلی
- ۸۵ ..... محبت زن: از مصادیق حبّ دنیا
- ۸۷ ..... محبت مال: از مصادیق حبّ دنیا
- ۸۷ ..... دوست داشتن راحتی: از مصادیق حبّ دنیا
- ۸۹ ..... نسبت معکوس آخرت و دنیا
- ۹۰ ..... آسایش: فقط در آخرت
- ۹۳ ..... طلب دنیا، برای رسیدن به راحتی: طلب محال
- ۹۶ ..... نبودن راحتی در غنای دنیوی



۹۸	یادی از مصیبت سه‌ساله‌ی سیدالشهداء <small>علیه‌السلام</small>
۱۰۳	مجلس چهارم: پنجم صفر: شهادت حضرت رقیه <small>علیها‌السلام</small>
۱۰۳	نشانه‌های «نمط اوسط»
۱۰۴	روزه‌داران و شب زنده‌داران
۱۰۷	دلاوران جهاد اکبر
۱۱۱	برترین جهاد با نفس: حفظ عفت شکم و دامن
۱۱۳	«حبّ نساء» ممدوح
۱۱۷	ارزش ازدواج
۱۱۹	محبت متقابل بین زن و شوهر
۱۲۱	نتیجه‌ی اذیت و آزار همسر
۱۲۳	رعایت آداب میان زن و شوهر
۱۲۵	نماز: نور چشم نبی <small>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</small>
۱۲۷	اهل سلم و انقیاد
۱۲۸	یادی از مصائب دردناک شام
۱۳۹	مجلس پنجم (اربعین)
۱۳۹	توحید: مهم‌ترین ویژگی «نمط اعلی»
۱۴۲	خیر دنیا و آخرت در محبت اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۴۳	سیمای موحدان حقیقی
۱۴۵	توکل و استخاره
۱۵۱	صبر و اجر
۱۵۱	پیشامد خیر: نتیجه‌ی استخاره
۱۵۳	صبر و شکر
۱۵۵	اطمینان به خدا
۱۵۶	عقل و حلم و سخا
۱۵۷	لزوم توسل برای دریافت عطایای الهی

۱۵۸	.....	اوج معرفت به امام <small>علیه السلام</small>
۱۶۱	.....	توسل به عنایت سیدالشهدا <small>علیه السلام</small> و زینب کبری <small>علیها السلام</small>
۱۶۵	.....	مجلس ششم (تاسوعا)
۱۶۵	.....	مروری بر بحث‌های پیشین
۱۶۶	.....	معرفت بالاتر: معیار برتری
۱۶۷	.....	معرفت چیست؟
۱۷۱	.....	راه کسب معرفت
۱۷۲	.....	معرفت نفس: کلید معرفت الله
۱۷۶	.....	شناخت حقیقت خود
۱۸۰	.....	مصادیق حبّ دنیا
۱۸۱	.....	حبّ خوابیدن
۱۸۳	.....	حبّ خوردن
۱۸۹	.....	مجلس هفتم (عاشورا)
۱۹۰	.....	ادای حقّ معرفت خدا با عمل
۱۹۸	.....	یادی از مصیبت سید الشهداء <small>علیه السلام</small>

### بخش دوم: سه مصداق دیگر حبّ دنیا

۲۰۵	.....	حبّ کلام
۲۰۵	.....	مقدمه
۲۰۶	.....	بددهانی و حبّ دنیا: مانع اجابت دعا
۲۱۰	.....	بددهانی: ظلم به مخاطب و مایه‌ی دوری از رحمت حق
۲۱۲	.....	حرام شدن بهشت بر فحاش
۲۱۴	.....	هراس مردم از زبان گزنده‌ی فحاش
۲۱۴	.....	رابطه‌ی متقابل قلب و زبان
۲۱۵	.....	منع ائمه <small>علیهم السلام</small> از نفرین کردن دیگران

۲۱۷	..... دروغ
۲۱۸	..... دروغ بر مبنای گمانه‌زنی‌ها
۲۱۹	..... دروغ بدتر از شراب
۲۲۱	..... سخن چینی
۲۲۳	..... سخن چین بودن: مانع اجابت دعا
۲۲۵	..... دوزبانه بودن
۲۲۵	..... فرد دوزبانه: اسیر نفس اماره و ساکن دوزخ
۲۲۷	..... افشای سرّ: خیانت
۲۲۸	..... وزر و وبال گناه فاش شده: گریبانگیر افشاگر
۲۳۰	..... افشای سرّ خود
۲۳۲	..... اهانت به مؤمن
۲۳۴	..... مصادیق ظریف اهانت به برادران مؤمن
۲۳۷	..... مرء: رفتار شیطانی
۲۴۰	..... لزوم ترک مرء حتّی در هنگام محق بودن
۲۴۲	..... تهمت و از کف رفتن ایمان
۲۴۳	..... لزوم حسن ظنّ به برادر مؤمن
۲۴۵	..... اخلاق نیکو: شاخصه‌ی پیشوایان
۲۴۶	..... حبّ علو (برتری دوستی)
۲۴۸	..... رابطه‌ی عکس حبّ علو با بندگی خدا
۲۵۰	..... لزوم مبارزه با نفس در زمینه‌ی برتری دوستی
۲۵۲	..... حبّ علو: عاملی برای تخریب روحیه‌ی بندگی
۲۵۳	..... آگاهی از زیان برتری دوستی: نخستین گام برای مهار آن
۲۵۵	..... دارایی‌های بنده: فضل خدا
۲۵۵	..... سیره‌ی زیبای مرحوم شیخ مرتضی زاهد
۲۵۷	..... معیار مستکبر بودن: خود را از دیگری برتر دیدن

۲۵۷	تواضع در برابر مردم: نتیجه‌ی تواضع در برابر خدا
۲۵۹	عبرت‌آموزی از قصه‌ی ساحران و حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۲۶۰	عاقبت به خیری به خاطر یک رفتار مقبول
۲۶۲	برخی مظاهر استکبار و راه پیشگیری از دچار شدن به تکبر
۲۶۳	ریشه‌های کفر: برخاسته از برتری دوستی
۲۶۶	اراده‌ی علو یا برتری طلبی
۲۶۷	دوری نیکان از آزار زیردستان
۲۶۸	ظرافت اراده‌ی علو
۲۶۹	اخلاص مرحوم شیخ عباس قمی <small>علیه السلام</small>
۲۷۱	برتری‌جویی گروهی
۲۷۲	کیفر دچار بودن به عصبیت
۲۷۳	معیار دچار بودن به عصبیت
۲۷۴	عصبیت و یاری کردن هم‌گروه بر ظلم
۲۷۵	عصبیت: زمینه‌ساز از کف دادن ایمان
۲۷۶	حب ریاست و دوری از رحمت حق
۲۷۷	آفت‌زایی ریاست و مرید دیگران شدن
۲۷۹	حجت: فقط امام معصوم <small>علیه السلام</small>
۲۸۰	بدترین مردمان: مریدپروران
۲۸۱	یادی از وداع سید الشهداء <small>علیه السلام</small>
۲۸۵	پیوست
۲۸۹	فهرست منابع

## پیش‌گفتار

بدون شک بالاترین سرمایه‌ی ما در زندگی، ایمان به خداست که این گوهر گران‌بها، در ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام متجلی می‌گردد. شرط قبولی همه‌ی عبادات، چیزی جز همین اکسیر بی‌همتا نیست. پس باید از طرفی قدر این نعمت بی‌نظیر الهی را بدانیم و از طرف دیگر آفاتی که می‌تواند به آن ضربه بزند و آسیب برساند را هم بشناسیم. از آن‌جا که محبت اهل بیت علیهم‌السلام درجات مختلف دارد، شناخت این درجات و نشانه‌های هر درجه، می‌تواند به ما کمک کند که ایمان خود را با این معیار، محک بزنیم و در جهت رفع کاستی‌های خود اقدام کنیم.

از سوی دیگر بزرگترین آفت ایمان و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام همانا «حب دنیا» است که ائمه علیهم‌السلام ما را از آن برحذر داشته‌اند. شناخت مصادیق حب دنیا کمک زیادی به آفت زدایی از این نعمت عظمای الهی می‌کند. در کتاب حاضر به این دو مقوله پرداخته شده است. ابتدا براساس حدیثی که از وجود مقدس امام صادق علیه‌السلام نقل شده، درجات دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام معرفی شده است. سپس ویژگی‌های هر طبقه، برپایه‌ی همان حدیث شریف، مورد بحث قرار گرفته‌اند. آن‌گاه بحث «حب دنیا» به

عنوان مهم‌ترین آزمون محبتان ائمه علیهم‌السلام مطرح شده و مصادیق آن که در احادیث آمده، مورد توجه و دقت قرار گرفته است. مجموعاً هشت مصداق از حبّ دنیا در فرمایش‌های اهل بیت علیهم‌السلام ذکر شده که به یک یک آن‌ها در این کتاب، پرداخته شده است. البته برای این که مطالب کتاب برای خوانندگان آثار پیشین‌گوینده، جنبه‌ی تکراری پیدا نکند، بیش‌تر به توضیح عناوینی پرداخته شده که در کتاب‌های دیگر، مورد بحث نبوده‌اند. به این ترتیب، بیش‌ترین بحث درباره‌ی «حبّ علو» است که ریشه‌ی بسیاری از رذایل و مفاسد اخلاقی می‌باشد، اما متأسفانه در بین مؤمنان، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد.

لازم به تذکر است که همه‌ی مطالب کتاب ابتدا در مجالس عزاداری سیدالشهدا علیه‌السلام ایراد شده است. بخش اول کتاب در هفت مجلس به مناسبت‌های: تاسوعا، عاشورا، شهادت حضرت رقیه علیها‌السلام و اربعین، ایراد گردیده است و بخش دوم در دهه‌ی آخر محرم به مناسبت مجالس دعا بر تعجیل فرج امام عصر علیه‌السلام بیان شده است. در بخش اول علاوه بر معرفی درجات دوست‌داران ائمه علیهم‌السلام به بیان پنج مصداق از حبّ دنیا پرداخته‌ایم (حبّ نساء، حبّ ثروت، حبّ راحت، حبّ طعام، حبّ نوم) و بخش دوم به شرح سه مصداق دیگر حبّ دنیا اختصاص یافته است (حبّ کلام، حبّ علو، حبّ ریاست).

امیدواریم توجه خوانندگان به این دو محور مهم، گامی مؤثر در جهت یاری امام غریبمان علیه‌السلام باشد و دوست‌داران واقعی آن حضرت را برای خدمت‌گزاری به مقتدای خویش، آماده‌تر گرداند.

سید محمد بنی‌هاشمی

دی ماه ۱۳۹۸ ه. ش

ربیع الثانی ۱۴۴۱ ه. ق

بخش اوّل

درجات دوست داران اهل بیت علیهم السلام  
پنج مصداق حبّ دنیا



<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ  
و لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ  
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لَيْلًا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا  
وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ  
عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ  
وَ لاجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ  
السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ  
وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.  
يَا لَيْتِنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَتَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا!



<https://entezarschool.ir>



@entezar\_school

## مجلس اول (تاسوعا)

### مقدمه

خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا<sup>۱</sup>.

و هرکه مظلوم کشته شود، برای ولی او، سلطه‌ای قرار داده‌ایم.

امام هشتم علیه السلام به ابن شیبیب فرمودند:

... يَا ابْنَ شَيْبِيبٍ! إِنَّ سَرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا

لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ: «يَا لَيْتَنِي

كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً!»<sup>۲</sup>»<sup>۳</sup>

...ای پسر شیبیب! اگر تو را شادمان می‌کند که ثوابی همانند ثواب

کسانی که به همراه امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده، برای تو

۱. الإسراء / ۳۳.

۲. النساء / ۷۳.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام / ۱ / ۳۰۰.

باشد، پس هرگاه ایشان را یاد کردی، بگو: «ای کاش با آنان بودم تا به رستگاری بزرگی، دست می‌یافتم!»

### نماز و دعای روز عاشورا

درباره‌ی روز عاشورا و روایت مهمی که عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، توضیحی عرض می‌کنیم. عبدالله بن سنان می‌گوید:

«روز عاشورا به محضر آقایم امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدم. ایشان را بارنگ و رویی گرفته و ظاهری غمگین یافتم در حالی که از چشمان مبارکشان، اشک هم چون دُرّ غلتان سرازیر بود. عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! گریه‌ی شما به خاطر چیست؟ خداوند چشمانتان را گریان نکند.» ایشان به من فرمودند: «آیا غافل هستی؟ نمی‌دانی که در چنین روزی، حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید؟!... آن‌گاه فرمودند: «در این روز، روزه بگیر بدون آن‌که از شب قصد کرده باشی و افطار کن، بدون آن‌که دعای به خیر و برکت کنی. آن را روز روزه‌ی کامل قرار مده و افطار تو دمی پس از نماز عصر به جرعه‌ای از آب باشد، چرا که در چنین ساعتی از آن روز (عاشورا) جنگ از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برطرف گردید و آتش آن، خاموش شد در حالی که سی نفر از آن‌ها در میان عزیزانشان به زمین افتاده بودند که این امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گران و سخت بود و اگر ایشان آن روز در دنیا زنده بودند، به خاطر آنان عزادار بودند.»

این‌جا امام صادق علیه السلام چنان گریستند که محاسن شریفشان به اشک‌های چشمانشان، تر شد. سپس در ادامه فرمایش‌های خود



فرمودند:

ای عبدالله بن سنان! بهترین عملی که می‌توانی در این روز انجام دهی، این است که لباس‌های پاک بپوشی و دکمه‌های آن را نبندی و آستین‌های آن را تا آرنج بالا بزنی، درست مانند مصیبت دیدگان. سپس به یک زمین خالی و متروکه یا جایی که کسی تو را نبیند یا به یک منزل خالی یا مکان خلوتی می‌روی در اواسط روز (حوالی ظهر)، آن‌گاه چهار رکعت نماز با رکوع و سجود نیکو می‌خوانی که پس از هر دو رکعت آن، سلام می‌دهی. در رکعت اوّل، سوره حمد و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و رکعت دوم، حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». دو رکعت بعدی، رکعت اوّل، حمد و سوره‌ی احزاب و رکعت دوم، حمد و سوره‌ی «اِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ» یا هر چه از قرآن میسر شد، می‌خوانی.

سپس سلام می‌دهی و رو به سوی قبر و مرقد شریف حسین علیه السلام می‌کنی و قتلگاه ایشان و فرزندان و نزدیکانش را در نظر خود، مجسم می‌کنی و به ایشان سلام می‌دهی و درود می‌فرستی و کشندگان او را لعنت می‌کنی و از کارهایشان بیزار می‌جویی. خدای عزّوجلّ به سبب این اعمال، تو را به درجات بالای بهشت، می‌رساند و گناهانت را می‌ریزد. سپس از مکانی که در آن هستی .... هر جا که باشد - قدم‌هایی برمی‌داری و در حال حرکت، می‌گویی:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ<sup>۱</sup> رِضَىٰ بِقَضَائِهِ وَتَسْلِيمًا لِأَمْرِهِ



ما از خداییم و به سوی وی باز می‌گردیم، راضی به فضای وی و تسلیم فرمان وی هستیم.

و لِيَكُنْ عَلَيْكَ فِي ذَلِكَ الْكَاِبَةُ وَالْحُزْنُ وَ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ  
سُبْحَانَهُ وَ الْاِسْتِرْجَاعِ فِي ذَلِكَ.

باید ناراحت و محزون باشی و خدای سبحان را فراوان یاد کن و کلمه‌ی استرجاع (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجِعُونَ) را زیاد بگو! پس وقتی از این سعی و کار خود فارغ شدی، در محلی که نماز خواندی بایست و بگو:

اللَّهُمَّ عَذِّبِ الْفَجْرَةَ الَّذِينَ شَاقُّوا رَسُوْلَكَ....

خداوند! عذاب کن ظالمانی را که با فرستاده‌ی تو دشمنی کردند... سپس به این جا می‌رسند که: پس از این دعا، دستان را به حالت قنوت بالا ببر و در حالی که به دشمنان خاندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اشاره می‌کنی، این دعا را بخوان:

اللَّهُمَّ اِنْ كَثِيْرًا مِّنَ الْاُمَّةِ نَاصَبَتِ الْمُسْتَحْفَظِيْنَ مِّنَ الْاُمَّةِ....  
خداوند! همانا بسیاری از امت، با امامان معصوم عليهم السلام، دشمنی کردند...

در این جا، تنها چند جمله از دعا را ذکر می‌کنیم که عباراتی جان‌سوز دارد:

... اللَّهُمَّ اِنَّ سُنَّتَكَ ضَائِعَةٌ وَ اَحْكَامَكَ مُعْطَلَةٌ وَ عِثْرَةَ نَبِيِّكَ  
فِي الْاَرْضِ هَائِمَةٌ...

۱. متن کامل دعا را بنگرید در: بیوست پایان کتاب.

...خدایا! همانا سنّت تو تباه شده و احکام تو معطل مانده و

خاندان پیامبرت، در زمین، سرگردانند...

امام عصر علیه السلام در حال حاضر، کجا هستند؟ جز این است که سرگردانند؟ این که درباره‌ی ایشان چنین می‌گوییم، به اعتبار کلام پدر بزرگوارشان است که به ایشان توصیه فرمودند پنهان‌ترین و دور دست‌ترین نقاط زمین را برای سکونت برگزینند.<sup>۱</sup> یعنی در مکان‌هایی که دوستان حضرتش جمع‌اند، امام علیه السلام خود را آشکار نمی‌کنند، به طوری که شناخته شوند. «هائمه» تعبیر امام صادق علیه السلام در مورد اهل بیت علیهم السلام است. پس از چند جمله، عرضه می‌دارند:

و عَجَلُ فَرَجِنَا و انْظُمُهُ بِفَرَجِ اَوْلِيَائِكَ... اللّهُمَّ و ضَاعِفُ  
صَلَوَاتِكَ و رَحْمَتِكَ و بَرَكَاتِكَ عَلٰى عِثْرَةِ نَبِيِّكَ الْعِثْرَةِ  
الضَّائِعَةِ الْخَائِفَةِ الْمُسْتَدَلَّةِ.

و [خدایا] فرج ما را نزدیک گردان و با فرج اولیای آن را سامان ببخش!... خدایا! درودها و رحمت و برکاتت را بر عترت پیامبرت، افزوده گردان؛ عترتی که [حقشان] ضایع شده و ترسان و خوار انگاشته‌اند.

اکنون، مصداق این «عترت»، امام عصر علیه السلام هستند. هرکس می‌خواهد خیر بیش‌تری نصیبش شود، این نماز را به نیت هدیه به خود امام زمان علیه السلام و دوستان ایشان، بخواند و بعد، برای آن حضرت، دعا کند.

در اواخر دعانیز عرض می‌کنیم:



اللَّهُمَّ وَلَا تَفَرِّقْ بَيْنِي وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَاجْعَلْنِي يَا مَوْلَايَ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَذُرِّيَّتِهِمُ الطَّاهِرَةَ الْمُتَّجِبَةَ عليه السلام وَهَبْ لِي التَّمَسُّكَ بِحَبْلِهِمْ وَ الرِّضَا بِسَبِيلِهِمْ وَ الْأَخْذَ بِطَرِيقَتِهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

خدایا! میان من و محمد و خاندانش - که درودت بر او و آنان باد - جدایی میفکن! و ای مولای من! مرا از شیعیان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و خاندان پاک و برگزیده‌ی آنان عليه السلام قرار ده! و آویختن به ریسمان ایشان و رضا دادن به راه ایشان و پی‌گیری شیوه‌ی ایشان را به من ببخش که همانا تو جواد و کریمی.

بعد از قرائت این دعا، دستور می‌فرمایند که صورتان را روی خاک یا مهربگذاریم و بار دیگر دعا کنیم و در قالب عباراتی زیبا، فرج و گشایش را بطلبیم. اگر فرج در امر خودمان را هم بخواهیم، باید برای امام عصر عليه السلام و ظهور ایشان، دعا کنیم. جمله‌ای از این دعا چنین است:

فَعَجِّلْ يَا مَوْلَايَ فَرَجَهُمْ وَ فَرَجَنَا بِهِمْ....

پس ای مولای من! گشایش آنان و گشایش ما به واسطه‌ی آنان را نزدیک گردان....

پس از جملاتی می‌فرمایند: سرت را به سوی آسمان بلند کن و این دعا را بخوان:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَكُونَ مِنَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَكَ فَأَعِدَّنِي يَا إِلَهِي بِرَحْمَتِكَ مِنْ ذَلِكَ.



[خدایا!] به تو پناه می‌برم از این‌که از کسانی باشم که به روزگار  
[گره‌گشایی] تو، امید ندارند. پس ای معبود من! به رحمت خود،  
مرا از آن [نومیدی] پناه ده!

آن‌گاه خطاب می‌کنند به ابن‌سنان و می‌فرمایند:

اعمالی که به تو یاد دادم، از چندین حجّ و عُمره‌ی مستحبّی  
افضل است؛ در حالی که برای ادای حجّ و عمره، باید پولت را  
مصرف کنی و بدنت را به زحمت بیندازی و از خانواده و  
فرزندان جدا شوی. بدان که هرکس در این روز (عاشورا) این  
نماز را بخواند و با اخلاص این دعا را بخواند و با یقین و  
تصدیق، این عمل را انجام دهد، خداوند به او، ده خصلت  
می‌دهد.

ده ویژگی را کامل نموده‌اند و فقط به بعضی اشاره کرده‌اند، مانند  
این‌که: خدا او را از مرگ بد، حفظ می‌کند.

«مرگ بد» یعنی مرگی ناگهانی و دردناک که انسان، توفیق توبه پیدا  
نکند. «مرگ خوب» مانند مرگ مرحوم شیخ محمدرضا مهدوی  
دامغانی است که چند سال پیش، در مشهد و بالای منبر، در روز شهادت  
امام صادق علیه‌السلام، بعد از خواندن روضه، روی منبر، سکتہ کرد. این‌گونه  
قبض روح شدن هم توفیق می‌خواهد.

خصلت دیگر این‌که او را از سختی‌ها و فقر، حفظ می‌کند. دیگر  
این‌که تا زمانی که زنده است، خداوند بر او دشمنی را مسلط نمی‌کند.  
چهارم و پنجم این‌که او و فرزندانش را تا چهار نسل، از دیوانگی و  
جُذام و پیسی و نیز از شرّ شیطان، حفظ می‌کند. نه این‌که معصوم شود؛  
بلکه او را حفظ می‌کند تا از صراط مستقیم به کج‌راهه نرود؛ چرا که

بالآخره تا ما زنده ایم، شیطان به وسوسه‌ی ما مشغول است.

ابن سنان می‌گوید:

از خدمت حضرت بیرون آمدم، در حالی که می‌گفتم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ حُبِّكُمْ وَ أَسْأَلُهُ

الْمُعُونَةَ عَلَى الْمُفْتَرَضِ عَلَيَّ مِنْ طَاعَتِكُمْ بِمَنِّهِ وَ رَحْمَتِهِ.<sup>۱</sup>

خدایی را سپاس که با معرفت و دوستی شما بر من منت نهاد و از

او برای فرمان برداری شما که بر من واجب شده، به منت و

رحمتش، یاری می‌طلبم.»

این جمله را ما هم بگوییم! چون توفیق بسیار می‌خواهد که در

مجلس حضرت عباس علیه السلام، این معارف را بشنویم و توفیق عمل به آن را

هم پیدا کنیم. خدا را به آبروی حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام قسم

می‌دهیم که ما را قادران نعمت ولایت و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار

دهد و به ما توفیق عمل خالصانه به فرمایش‌ها و دستورهایشان را

عنایت بفرماید.

### مقام والای اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام

عرایض ما پیرامون یک جمله از زیارت امام حسین علیه السلام است که

امام صادق علیه السلام به ابو حمزه‌ی ثمالی فرموده‌اند. یک جمله، محل بحث

ماست که مشتمل بر دعای عجیبی است. بعد از زیارت، در قسمت

دعاهای آن آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَهٗ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم السلام قَدَمٌ ثَابِتَةٌ وَ

۱. بحار الانوار / ۹۸ / ۳۰۳ - ۳۰۷ به نقل از مصباح المتبهج.

أَتَيْتَنِي فِيمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ ۱

خدايا! مرا جزء کسانی قرار ده که قدمی ثابت با حسین بن علی علیه السلام دارند و مرا در زمره‌ی آنان که با ایشان به شهادت رسیدند، ثابت [قدم] بدار!

آرزوی همه‌ی ما این است و خدا کند همیشه‌ی زندگی، این آرزو همراهمان باشد! همان جمله‌ای که امام رضا علیه السلام به ابن شیب فرمودند:

يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

شهدای کربلا، مقام بسیار بالایی دارند و ما در روایتی از معصوم علیه السلام به ایشان، این طور سلام می دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ وَ أَحِبَّاءَهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا  
أَصْفِيَاءَ اللَّهِ وَ أَوْدَاءَهُ ۲

سلام بر شما ای اولیای خدا و دوستانش، سلام بر شما ای برگزیدگان خدا و دوست دارانش.

ایشان «اصفیاء» هستند و به وسیله‌ی خود امام حسین علیه السلام برگزیده شده‌اند. ان شاء الله، خدا توفیق دهد و ما بتوانیم این زیارت را که امام صادق علیه السلام نسبت به آن سفارش فرموده‌اند، بخوانیم. در زیارتی دیگر دارد که مقابل قبور شهدا می ایستی و به آن‌ها اشاره می کنی و می گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

۱. کامل الزیارات / ۲۴۰.

۲. مصباح المتبهجد / ۲ / ۷۲۲.

يا أولياء الله... أَنْتُمْ خَاصَّةُ اللَّهِ اِخْتَصَّكُمْ اللَّهُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 أَنْتُمْ الشُّهَدَاءُ وَ أَنْتُمْ السُّعْدَاءُ سَعِدْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ فُزْتُمْ  
 بِالذَّرَجَاتِ مِنْ جَنَّاتٍ لَا يَظَعْنَ أَهْلُهَا وَلَا يَهْرَمُونَ وَ رَضُوا  
 بِالْمَقَامِ فِي دَارِ السَّلَامِ مَعَ مَنْ نَصَرْتُمْ.

سلام بر شما به خاطر شکیبایی تان! پس چه خوش سرای آخرتی  
 [نصیب شما] است! سلام بر شما ای دوستان خدا!... شما  
 برگزیدگان خدایید و خداوند شما را برای ابی عبدالله علیه السلام  
 اختصاص داده است. شما شهدایید و سعادت‌مندانید؛ نزد خدا  
 خوش‌بخت شدید و به رتبه‌هایی از بهشت‌ها - به همراه کسی که  
 یاری‌اش کردید - رستگار شدید؛ [بهشت‌هایی] که ساکنانش از آن  
 بیرون نمی‌روند و پیر نمی‌شوند و به اقامت در سرای سلامت  
 (بهشت) خرسند می‌باشند.

بعد می‌گوییم:

لَقَدْ عَظَّمْتُمْ وَ خُصَّتُمْ وَ جَلَّتُمْ وَ عَمَّتْ مُصِيبَتُكُمْ. أَنَا بِكُمْ  
 لَجَزِعٌ وَ أَنَا بِكُمْ لَمَوْجِعٌ مَحْزُونٌ وَ أَنَا بِكُمْ لَمُصَابٌ مَلْهُوفٌ.  
 هَنِيئًا لَكُمْ مَا أُعْطِيتُمْ وَ هَنِيئًا لَكُمْ مَا بِهِ حَيِيْتُمْ فَلَقَدْ بَكْتُمْ  
 الْمَلَائِكَةُ وَ حَفَّتْكُمْ وَ سَكَنَتْ مُعَسَّرَكُمُ وَ حَلَّتْ مَصَارِعَكُمْ  
 وَ قَدَّسَتْ وَ صَفَّتْ بِأَجْنِحَتِهَا عَلَيْكُمْ. لَيْسَ لَهَا عَنْكُمْ فِرَاقٌ

۱. این تعبیر در نقل بحارالانوار / ۹۸ / ۱۸۸ از کامل الزیارات به صورت «لا یظعن» ضبط شده است که در صورتی که «لا یظعن» خوانده شود به معنای «با به سن نمی‌گذارند» است و در صورتی که «لا یظعن» خوانده شود به این معناست که: «زخم نمی‌بینند».



إِلَى يَوْمِ التَّلَاقِ وَ يَوْمِ المَحْشَرِ وَ يَوْمِ المَنْشَرِ.

مصیبت شما عظیم شد و ویژگی یافت و سنگین و فراگیر شد! من به خاطر [مصیبت] شما بی تابم و به [داغ] شما دردمند و غمگینم و به خاطر شما، مصیبت دیده و حسرت کشیده‌ام. گوارا باد بر شما آن‌چه که به شما بخشیده شد و گوارا باشد بر شما درود و تجیبتی که به شما داده شد، یقیناً فرشتگان بر شما گریستند و در برتان گرفتند و در آوردگاه شما ساکن شدند و بر جایگاه بر خاک افتادنتان، فرود آمدند و [خداوند را در آن] تسبیح گفتند و بر [مزار] شما بال گسترده و آنان را تا روز ملاقات [خدا] و روز جمع شدن و روز پخش شدن، از شما جدایی نیست.

طَافَتْ عَلَيْكُمْ رَحْمَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ بَلَغْتُمْ بِهَا شَرَفَ الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ. أَتَيْتُكُمْ شَوْقًا وَ زُرْتُكُمْ خَوْفًا أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينِيكُمْ  
عَلَى الحَوْضِ وَ فِي الجَنَانِ...<sup>۱</sup>

رحمتی از سوی خداوند، شما را فراگرفت و به همین سبب به شرافت دنیوی و اخروی رسیدید. با شوق به نزد شما آمده‌ام و با ترس، زیارتتان کرده‌ام. از خدا می‌خواهم که شما را بر حوض [کوثر] و در بهشت‌ها... نشانم دهد....

این عبارات نشان‌دهنده‌ی مقام والای اصحاب امام حسین علیهم‌السلام

است.



## دعا و عمل: لازمه‌ی آرزوی همراهی با کاروان سعادت

اگر بخواهیم این دعا در باره‌ی ما اجابت گردد و در یاری امام عَلَيْهِ السَّلَامُ مانند شهدای کربلا، ثابت قدم باشیم، چه باید کنیم؟ اولین راه، دعا کردن و خواستن این مقامات از خداوند است؛ اما با این که تمام امید ما به دعاست، نباید به صرف دعا کردن، اکتفا کنیم. چون یکی از موانع اجابت دعا، این است که انسان دعا کند، اما زمینه‌های آن را فراهم نکند. در احادیث به این نکته اشاره شده و فرموده‌اند چهار گروهند که دعایشان مستجاب نمی‌شود. از جمله:

رَجُلٌ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي! فَيَقَالُ لَهُ: أَلَمْ  
أَمْرُكَ بِالطَّلَبِ؟<sup>۱</sup>

کسی که در خانه‌اش می‌نشیند و می‌گوید: «خدایا به من روزی بده!» به او گفته می‌شود: «آیا تو را به طلب کردن [روزی] امر نکردم؟!...»

کلیب صیداوی می‌گوید: «روزی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: «برای زیاد شدن روزی من دعا کنید چرا که امورم به هم درآمیخته است.» فرمودند: «خیر [دعا نمی‌کنم]؛ بیرون برو و طلب روزی کن.»<sup>۲</sup> از این فرمایش معلوم می‌شود که دعا کردن، وقتی نتیجه‌بخش است که در کنار دعا، تلاش خود را هم کرده باشیم تا نشان دهیم طالب آن چه می‌خواهیم، هستیم. اگر خواهان چیزی هستیم، باید دعا کنیم که خداوند از سر لطف، لیاقت داشتنش را به ما بدهد و در عمل هم

۱. الکافی / ۲ / ۵۱۱.

۲. همان / ۵ / ۷۹.



نشان دهیم که این خواسته، آرزوی حقیقی ماست. اگر ثبت شدن در زمره‌ی یاران امام حسین علیه السلام، خواسته‌ی ماست، باید دعا کنیم تا خداوند این لطف را ارزانی کند؛ اما در عمل هم باید از یاران ایشان، الگو بگیریم.

### اکسیر محبّت: لازمه‌ی سعادت

خدا: متولّی امر محبّ اهل بیت علیهم السلام

چیزی که شهدای کربلا را به این جایگاه رساند با توجّه به روایات، معرفت و محبّت ایشان به امام علیه السلام بود. هر کس مقامش در حبّ و معرفت و ولایت بیش تر باشد، روزیش را بیش تر می‌کند. هر کس روزیش از محبّت اهل بیت علیهم السلام بیش تر باشد، مقام بالاتری به او می‌دهند و این محبّت، تولّی می‌آورد. فردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید. حضرت فرمودند: «از کدام دسته از مردمان هستی؟» عرض کرد: «از دوست داران و اهل ولایت شما» حضرت به او فرمودند:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ عَبْدًا حَتَّى يَتَوَلَّاهُ وَ لَا يَتَوَلَّاهُ حَتَّى يُوجِبَ لَهُ  
الْجَنَّةَ. ۱

خدا بنده‌ای را دوست نمی‌دارد، مگر این که عهده دار ولایتش می‌شود و متولّی او نمی‌شود، تا این که بهشت را برایش واجب کند.

اگر من محبّ اهل بیت علیهم السلام باشم مورد محبّت خدا قرار می‌گیرم و



خداوند هم متولّی امر من می‌شود و اداره‌ی امورم را به عهده می‌گیرد. «متولّی» به فردی گفته می‌شود که مسؤوّلیت فرد یا جایی را به عهده می‌گیرد. مثلاً متولّی مسجد، مسؤوّل رسیدگی به مسجد است. وقتی خداوند متولّی کسی باشد، یعنی اداره‌ی او را به عهده می‌گیرد؛ مراقبت ویژه‌ای از این بنده می‌کند و در موقعیّت‌های منحرف‌کننده او را از انحراف حفظ می‌نماید.

خدا ولایت تکوینی بر همه‌ی عالم دارد، اما می‌فرماید:

اللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ.<sup>۱</sup>

خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور، بیرون می‌برد.

این یک ولایت خاصّ است که فقط به مؤمنان تعلق می‌گیرد. «مؤمن» کسی است که ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام را دارد. پس خداوند نمی‌گذارد چنین مؤمنی از راه صحیح خارج شود، آنچه برای ترقّی‌های معنوی لازم است به او می‌دهد و موانع پیشرفتش را رفع می‌کند. رسیدگی خاصّ خداوند، شامل کسی می‌شود که اهل ولایت و محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد و هر که خداوند، متولّیش باشد، بهشتی و عاقبت به خیر خواهد شد.

اگر فردی محبّ و عارف به امامان علیهم‌السلام باشد، محبوب پروردگار می‌شود. چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم بیان کرده‌اند:

حُسَيْنٌ مِنِّيْ وَ اَنَا مِنْهُ اَحَبُّ اِلٰهُ مِنْ اَحَبِّ حُسَيْنًا.<sup>۲</sup>

۱. البقرة / ۲۵۷.

۲. بحارالانوار / ۴۳ / ۲۷۱.



حسین علیه السلام از من است و من از اویم، خداوند دوست می‌دارد کسی را که حسین علیه السلام را دوست بدارد.

اگر کسی امام حسین علیه السلام را دوست بدارد، خدا دوستش می‌دارد و در نتیجه متوّل او می‌شود و اگر خداوند متوّل کسی باشد، عاقبت به خیر می‌گردد. خوشا به حال کسی که از طریق محبّت اهل بیت علیهم السلام محبوب خدا شود. راستی که محبّت اهل بیت علیهم السلام روزی بی‌ظیّری<sup>۱</sup> است که اثرات فوق‌العاده‌ای دارد.

### درجات دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام

در ادامه‌ی حدیث مورد بحث، امام صادق علیه السلام به آن مرد فرمودند: «تو جزء کدام دسته از محبّان ما هستی؟» آن شخص، ساکت شد. چون نمی‌دانست چه بگوید، سدید صیرفی که از اصحاب خاصّ امام صادق علیه السلام است سؤال کرد: «یابن رسول الله! محبّان شما چند دسته‌اند؟» امام صادق علیه السلام فرمودند:

عَلَى ثَلَاثِ طَبَقَاتٍ طَبَقَةُ أَحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي السِّرِّ وَ طَبَقَةُ يُحِبُّونَنَا فِي السِّرِّ وَ لَمْ يُحِبُّونَا فِي الْعَلَانِيَةِ وَ طَبَقَةُ يُحِبُّونَنَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ هُمُ النَّمَطُ الْأَعْلَى شَرِبُوا مِنَ الْعَذْبِ الْفُرَاتِ.<sup>۲</sup>

سه دسته و طبقه هستند: طبقه‌ای در آشکار دوست ما هستند اما در نهران به ما محبّت ندارند. طبقه‌ای [دیگر] به صورت پنهانی ما

۱. چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: مَنْ رَزَقَهُ اللهُ حُبَّ الْأَنْبِيَاءِ مِنَ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (الخصال / ۲ / ۵۱۵)

۲. بحارالانوار / ۶۵ / ۲۷۵ به نقل از تحف العقول.

را دوست دارند، اما در ظاهر دوست ما نیستند و طبقه‌ای هم در پنهان و هم در عیان، دوست‌دار ما هستند. اینان بالاترین دسته هستند و از [آب] شیرین فرات نوشیده‌اند.

وقتی سیدالشهدا علیه السلام به سمت کوفه می‌رفتند فرزدق در راه به ایشان رسید و وقتی حضرت از او در مورد اهل عراق پرسیدند، عرضه داشت:

أَمَّا الْقُلُوبُ فَمَعَكَ وَ أَمَّا السُّيُوفُ فَمَعَ بَنِي أُمَيَّةَ عَلَيْكَ.<sup>۱</sup>

اما دل‌ها با تو و اما شمشیرها با بنی امیه در مقابل توست.

بعضی در ظاهر، حرف از محبت اهل بیت علیهم السلام می‌زنند اما در درون، ایشان را دوست ندارند. این گروه به تعبیر امام علیه السلام در ادامه‌ی حدیث، «النَّمَطُ الْأَسْفَلُ» هستند. در «پایین‌ترین درجه» اند که این محبت ظاهری فایده‌ای برایشان ندارد. در مورد این‌ها حضرت شبیه همان تعبیری را می‌کنند که در بیان فرزدق گذشت:

فَالسِّنْتَهُمْ مَعَنَا وَ سِيُوفُهُمْ عَلَيْنَا.

پس [پایین‌ترین دسته] زبانشان با ما و شمشیرهایشان علیه ماست.

حضرت، طبقه‌ی دوّم را «النَّمَطُ الْأَوْسَطُ» نام نهاده‌اند. این‌ها یک درجه بالاترند؛ کسانی‌اند که در باطن، اهل بیت علیهم السلام را دوست دارند اما چیزی در ظاهرشان نمایان نیست، و گروه سوّم که «النَّمَطُ الْأَعْلَى» هستند، هم در باطن و هم در ظاهر، محبت اهل بیت علیهم السلام هستند. اینان در درجه‌ی اعلی هستند. خداوند از عذب فرات به ایشان نوشانده است و نزد خدا، مقامشان عظیم است.

۱. نزهة الناظر / ۸۷.

## عنايت خاصّ اهل بيّت عليه السلام به محبّان خاصّ

ائمّه عليه السلام محبّانشان را می شناسند. حبيب بن مظاهر، صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم بوده و در رکاب امیرالمؤمنین عليه السلام نیز جنگیده است. ایشان جزء «شُرطَةُ الْخَمِيسِ» بوده که سرداران اصلی و فدائیان امیرالمؤمنین عليه السلام بوده اند.<sup>۱</sup> امام حسین عليه السلام وقتی از مکه حرکت کردند برای حبيب که ساکن کوفه بود، نامه نوشتند و او را برای همراهی دعوت کردند.<sup>۲</sup> وقتی که حبيب به شهادت رسید، شکستگی در چهره‌ی امام حسین عليه السلام آشکار شد.<sup>۳</sup> امام عليه السلام یاران خود را انتخاب کرده بودند و ایشان را اداره می کردند. حبيب بعد از این همه سال به این مقام رسیده است و هر کس که می خواهد از باب قبله وارد حرم امام حسین عليه السلام شود، از کنار قبر حبيب، عبور می کند.

کسانی که در دنیا نزد ائمّه عليه السلام موقعیتی داشته اند، خداوند در عالم برزخ همان مقام را به ایشان می دهد. از مرحوم شیخ جعفر شوشتری نقل است که ایشان می گفت:

زمانی که از تحصیلات علمی در نجف اشرف فارغ شدم و به وطن خویش «شوشتر» مراجعت نمودم، با تمام وجود دریافتم که می بایستی در هر چه بیش تر آشنا کردن مردم با معارف حقّه‌ی اسلام، انجام وظیفه نمایم. لذا روزهای جمعه و بعدها در ماه مبارک رمضان به خاطر این مهم، تفسیر صافی را به دست

۱. موسوعه الامام امیرالمؤمنین عليه السلام / ۱۰ / ۴۷، فرهنگ عاشورا / ۱۴۱.

۲. مکاتیب الائمّه عليه السلام / ۳ / ۱۴۶ به نقل از معالی السبطين.

۳. وقعة الطف / ۲۳۱.

می‌گرفتم و از روی آن، مردم را موعظه می‌کردم و در آخر گفتار برای این‌که به قول مشهور، هر غذایی نیاز به نمک دارد و نمک مجالس و عطا و ارشاد، ذکر مصائب حضرت ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام است، ناچار بودم از کتاب روضة الشهداء کاشفی نیز مقداری مرثیه بخوانم. ماه محرم را هم که در پیش بود بدین طریق گذرانیدم، متأسفانه به هیچ وجه تحمل جدایی از کتاب را در وقت منبر نداشتم، یعنی بدون در دست داشتن کتاب، نمی‌توانستم مردم را موعظه کنم، از طرفی مردم هم بهره‌ی کافی نمی‌بردند. تا این‌که یک‌سال به همین منوال گذشت، سال بعد نزدیک محرم با خود گفتم: «تا کی می‌بایستی کتاب در دست بگیرم و از روی آن صحبت کنم و نتوانسته باشم از حفظ منبر بروم؟ باید اندیشه‌ای بنمایم و خود را از این محمصه نجات دهم»، هر چه در این باره فکر کردم به جایی نرسیدم و راه چاره‌ای ندیدم و در اثر فکر کردن، خستگی سر تا سر وجودم را فرا گرفت، در این حال از شدت نگرانی به خواب رفتم و در عالم رؤیا دیدم که در زمین کربلا هستم، آن هم درست در موقعی که موکب حسینی علیه السلام آن‌جا نزول اجلال کرده. چشمم افتاد به خیمه‌ای که برافراشته بود. متوجه شدم دشمنان با صفوفی فشرده، مقابل آن خیمه، ایستاده‌اند جلو رفتم و داخل خیمه شدم. دیدم حضرت در آن‌جا نشسته‌اند. بعد از سلام، آن حضرت مرا در نزدیکی خود جای دادند، اشاره کردند به سوی من و به حبیب‌بن مظاهر فرمودند: «فلانی مهمان ما می‌باشد، از مهمان می‌بایستی پذیرایی کرد. آب در نزد ما پیدا نمی‌شود و لکن آرد و روغن



موجود است. برخیزید با آن‌ها برای ایشان طعامی درست کنید.»  
حبیب بن مظاهر حسب الامر حضرت، از جای برخاستند و بعد از  
چند لحظه به داخل خیمه آمدند و طعامی با خود آوردند و آن را  
در پیش روی من گذاشتند. فراموش نمی‌کنم که قاشقی هم در  
ظرف طعام بود. چند لقمه از آن طعام بهستی خوردم، سپس  
بلافاصله از خواب بیدار شدم، دریافتم که از برکت زیارت آن  
حضرت، نکات و لطائف و کنایاتی در آثار اهل بیت  
معصومین علیهم‌السلام به من الهام شده که تا به حال هیچ کس در فهم  
آن‌ها از من پیشی نگرفته است.<sup>۱</sup>

تأثیر کلام و منبرهای ایشان، طوری است که وقتی متن آن‌ها را  
می‌خوانیم دل راتکان می‌دهد. توجّه داشته باشیم ما در برابر امام  
زمان علیه‌السلام، تنها سرمایه‌ای که داریم محبت است. هیچ‌یک از ما  
نمی‌تواند ادعا کند که به خاطر فلان عمل، پیش حضرتش آبرو دارد.  
بلکه همه‌ی اتکای ما به این است که محبّ امام علیه‌السلام هستیم. باید مراقب  
باشیم و از خدا بخواهیم که لحظه به لحظه، این محبت را در قلبمان  
بیش‌تر کند.

### محبّان اهل بیت علیهم‌السلام در معرض امتحان و بلا

اصبغ بن نباته می‌گوید: «نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام نشسته بودم که  
شخصی آمد و گفت: «من همان‌گونه که در آشکار، محبّ شما هستم، در  
نهان دوستتان دارم.» حضرت سرشان را پایین انداختند، چوب عودی  
در دستشان بود که آن را به زمین می‌کشیدند. چند لحظه تأمل کرده،

۱. اشک روان بر امیرکاروان (ترجمه‌ی الخصائص الحسینیة) / ۲۰ و ۲۱.

سپس سرشان را بلند کردند و فرمودند: «به خدا که دروغ گفتمی. من چهره‌ی تو را در میان چهره‌ها [ای آنان] و نام تو را در میان اسامی [ایشان] نمی‌شناسم.» اصبح با این که از شاگردان امام عَلَيْهِ السَّلَام است، می‌گوید: «من به شدت تعجب کردم.» فرد دیگری آمد و همان ادعا را کرد؛ حضرت باز به همان شکل، تأملی کردند و فرمودند: «راست می‌گویی...» پس به او توصیه کردند و فرمودند:

فَاتَّخِذْ لِلْفَاقَةِ جَلْبَابًا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ  
الْفَاقَةُ إِلَى مُحْيِيكَ أَسْرَعُ مِنَ السَّيْلِ الْمُنْحَدِرِ مِنْ أَعْلَى  
الْوَادِي إِلَى أَسْفَلِهِ.<sup>۱</sup>

پس برای فقر، پوششی سراسری برگیر (آماده‌ی فقر باش!) چراکه شنیدم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمود: «[بارش] فقر و بلا به سوی دوستداران تو، از جاری شدن سیل سرازیر از بالای درّه به پایین آن، پرشتاب‌تر است.»

در حدیث دیگری آمده است مردی به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام عرض کرد: «به خدا سوگند، من شما اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را دوست می‌دارم.» حضرت فرمودند:

فَاتَّخِذِ الْبَلَاءَ جَلْبَابًا فَإِنَّهُ لَأَسْرَعُ إِلَيْنَا وَ إِلَى شِيعَتِنَا مِنَ  
السَّيْلِ فِي الْوَادِي.

بلا را به عنوان پوشش سراسری [خود] برگیر (آماده‌ی بلا باش!) چراکه قسم به خدا، بلا به سوی ما و شیعیان مان از سیل [جاری شده] در درّه، پرشتاب‌تر است.



از این احادیث، نتیجه می‌گیریم که برای رسیدن و نزدیک شدن به آن «نمط اعلی» باید امتحان داد و بلایا و گرفتاری‌ها برای امتحان شدن است.

در ادامه، امام باقر علیه السلام جمله‌ی زیبایی فرمودند:

بِنَا يُبْدَأُ الْبَلَاءُ ثُمَّ بِكُمْ وَ بِنَا يُبْدَأُ الرَّخَاءُ ثُمَّ بِكُمْ.<sup>۱</sup>

بلا از ما شروع می‌شود، سپس به شما [می‌رسد] و آسایش و راحتی [هم] از ما شروع می‌شود، سپس به شما [می‌رسد].

راجع به سرفرازی اصحاب امام حسین علیه السلام در امتحان بلایا، از ابن عباس نقل شده، که می‌گوید:

روز شهادت امام حسین علیه السلام، در خواب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پریشان و غبارآلوده دیدم. یک شیشه پر از خون دستشان بود. گفتم: «پدر و مادرم فدایتان یا رسول الله این چیست؟!» فرمودند: «این خون حسین علیه السلام و اصحاب اوست، از امروز همواره آن را جمع می‌کنم.»<sup>۲</sup>

این قدر و قیمت اصحاب امام علیه السلام را پیش خدا نشان می‌دهد که از این گرفتاری با موقّیّت بیرون آمدند. هر کدام با وجود مشکلات و وسوسه‌هایی که سر راهشان بود، به هر ترتیب خود را به امامشان رساندند.

### فرج اهل بیت علیهم السلام پایان بلایا

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «رخاء و راحتی هم از ما شروع می‌شود و

۱. مستدرک الوسائل / ۲ / ۴۳۷.

۲. اعلام الوری / ۲۲۰.

به شما می‌رسد». یعنی: «اگر می‌خواهید بلا، تمام شود باید خدا فرج ما را برساند». لذا چه بهتر که از خدا بخواهیم بلا را از اهل بیت علیهم‌السلام و بعد از همه‌ی مؤمنان رفع کند. ذکر «یا کاشِفَ الْکَرْبِ عَنْ وَجِهِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام» اکشِفْ کَرْبِی بِحَقِّ أَخِيكَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام» را که بسیار مجرب است برای فرج اهل بیت علیهم‌السلام بگوییم.

مرحوم علامه‌ی مدّاح در خاطرات خود آورده است:

در دهه‌ی دوم ماه صفر منبر می‌رفتم، روز ۱۵ صفر بود. دعا کردم: «خدا! هر آرزومندی را به آرزویش برسان و ما را هم به زیارت امام حسین علیه‌السلام موفق کن!» و از منبر پایین آمدم. یک نفر از حاضرین، هزار تومان به من داد و گفت: «این قرض الحسنه است و هر چقدر طول بکشد عیب ندارد می‌خواهم شما را بفرستم کربلا!» پول را گرفتم و بیرون آمدم. در گذر لوطی صالح جنوب تهران، یک‌باره چشمم به یک پاکت افتاد و دیدم دو شناسنامه‌ی بی‌عکس در پاکت هست. من هم در سنّ سربازی بودم و برای خروج از کشور مانع داشتم. لذا این شناسنامه‌ها را برداشتم و عکسم را رویش زدم و پیش آشنایی که در بانک کار می‌کرد بردم و گفتم: «چهار صد تومان به این نام - که در شناسنامه مندرج است - ودیعه بگذارید و فیش را به من بدهید». بعد از آن باید برای قیافه‌شناسی به اداره‌ی گذرنامه می‌رفتم. وقتی فهمیدم آن‌جا چهره‌ها را با شناسنامه تطبیق می‌دهند، دل شکسته و ناامید شدم و به حضرت ابوالفضل علیه‌السلام متوسّل شدم. مرحوم حاج سید مهدی کشفی به من گفته بود: «هر موقع گرفتار شدی صلواتی بفرست؛ بعد ذکر «یا کاشِفَ الْکَرْبِ...» را صد و سی و سه بار بگو و در آخر هم یک صلوات بفرست!» من هم در راه رسیدن به اداره، با دل منقلب و چشم اشکبار،





شروع به گفتن این ذکر کردم. وقتی به آن جا رسیدم و نوبتم شد، متصدّی گفت: «الآن خسته ام برو فردا بیا!» گفتم: «جان حضرت عباس علیه السلام مال من را بنویس!» قبول کرد و گفت: «مشخصات را بده!» من هم مشخصات مندرج در شناسنامه را گفتم و آن مأمور هم یادداشت کرد. وقتی تمام شد، گفت: «امضا کن!»، امضا کردم. یک نگاه به من کرد و گفت: «اسمت محمّد است، اسم پدرت هم احمد است، فامیلی ات هم علامه است و خانه ات فلان جاست و من فلان جا که تو منبر می رفتی پای منبر تو بودم.» و التماس دعا گفتم. سال ها من با همان گذرنامه کربلا رفتم.<sup>۱</sup>

اگر کسی مستأصل شود، حضرت ابوالفضل علیه السلام او را بی جواب نمی گذارد. به خاطر امام زمان علیه السلام با حال استیصال در خانه ی حضرت عباس علیه السلام برویم.

### توسّل به ذیل عنایت حضرت عباس علیه السلام

قضیه ی دیگری از یک سقا نقل می کنم، که شب های تاسوعا سقایی می کرد. مشک بر روی دوشش می گذاشت و به عزا داران و هیأت ها آب می داد. کارش این بود که هر سال، به خصوص شب و روز تاسوعا، سقایی کند. این آقای یک بیچه ی فلج ۱۰ ساله داشت. شب تاسوعایی همین که خواست مشکش را بردارد و برود، بیچه ی ۱۰ ساله اش گفت: «بابا تا حالا من را هیئت نبردی. ارباب تو ابوالفضل علیه السلام است، می شود از اربابت بخواهی مرا هم شفا بدهد؟» سقا می گوید: «این حرف بیچه، خیلی دلم را سوزاند، همان طور ایستادم و قبول کردم. مشک را روی

۱. خاطرات شصت سال خدمتگزاری / ۷۴ و ۷۵. (با اندکی تغییر و تلخیص ادبی).



یک شانه‌ام و بچه را روی شانه‌ی دیگرم انداختم. داخل هیئت رفتم و گفتم: «امشب این بچه حرفی زد و دل مرا سوزاند. من همین جا به شما می‌گویم، یا ابوالفضل علیه السلام این بچه را شفا می‌دهد، یا این‌که من فردا می‌آیم و این مشکم را پاره می‌کنم و به ابوالفضل علیه السلام می‌گویم من دیگر سقّای تو نیستم.» این را گفتم و بچه را همان جا گذاشتم و به دنبال کارم رفتم. بعد از عزاداری و روضه، آخر شب شد. همه رفتند، دیدم بچه به همان صورت روی زمین است. دوباره او را روی شانه‌ام انداختم و در حالی که هر دو می‌گریستیم، به خانه برگشتم. حال من منقلب بود، پیش خودم فکر می‌کردم عجب حرفی زدم! چه بی‌ادبی‌ای کردم! شاید خودشان راضی هستند به این‌که بچه‌ی من این طور باشد. بچه‌ام گفت: «بابا بیخوش! من دلت را سوزاندم، اما من راضیم به هر چه که خدا بخواهد.» به اتاق خودم رفتم و از خستگی خوابم برد. چیزی نگذشته بود که دیدم بچه‌ی فلجم در می‌زند. گفت: «بابا بیدار شو!» بیدار شدم و دیدم که با پای خودش آمده. گفت: «بابا! اربابت پیش من آمد. تو که رفتی ناگهان اتاق روشن شد. دیدم اربابت آمد و به من گفت: «بلند شو!» گفتم: «آقا نمی‌توانم بلند شوم.» فرمود: «بگو یا ابوالفضل علیه السلام و بلند شو!» گفتم یا ابوالفضل علیه السلام و بلند شدم.» بچه را بغل کردم تا ببرم به هیأتی‌ها نشان دهم.»<sup>۱</sup>

### یادی از مصیبت حضرت ابوالفضل علیه السلام

نام ابوالفضل علیه السلام با سقّایی و نام «سقّا» هم با «عطش» ابی‌عبدالله علیه السلام و فرزندان‌شان، گره خورده است. مصیبت عطش بسیار سنگین است.

۱. چهره‌ی درخشان قمر بنی‌هاشم علیه السلام / ۱۰۳۴ - ۱۰۳۶.



نمی‌دانم ما چه مقدارش را درک می‌کنیم. در یک حدیث قدسی خداوند، خطاب به حضرت موسی علیه السلام به این مصیبت اشاره فرموده است.

یک روز فردی از بنی اسرائیل نزد حضرت موسی علیه السلام آمد و گفت: «یا نبی الله! من گناه بزرگی مرتکب شده‌ام. از خدا بخواه که مرا بیامرزد.» حضرت موسی علیه السلام پذیرفت و در حین مناجات، عرضه داشت:

«ای پروردگار جهانیان! از تو می‌طلبم در حالی که تو پیش از سخن گفتنم، بدان آگاهی.»

خداوند در پاسخ فرمود: «آنچه می‌طلبی را به تو عطا نمودم و آنچه می‌خواهی را به تو رساندم.»

موسی علیه السلام پاسخ داد: «پروردگارم! فلانی بنده‌ی اسرائیلی تو، گناهی کرده و از تو بخشش می‌طلبد.»  
خداوند به ایشان وحی فرمود که:

یا مُوسَى! اَعْفُو عَمَّنِ اسْتَغْفَرَنِي اِلَّا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ.

ای موسی! هر کسی از من طلب مغفرت کند را می‌بخشم، مگر قاتل حسین علیه السلام را.

حضرت موسی علیه السلام پرسید: «حسین کیست؟» خداوند فرمود: «همان که در طور سینا یاد او بر تو گذشت.» حضرت موسی علیه السلام به یاد آورد و سؤال کرد: «پروردگارم! چه کسی او را می‌کشد؟» خداوند فرمود: «در زمین کربلا امت جدّش او را می‌کشند که اهل بغی و طغیانند. اسبش فرار می‌کند و بانگ می‌زند و شیهه‌ای می‌کشد و در شیهه‌اش می‌گوید: «فغان از آن امتی! فغان از آن امتی! که پسر دختر



پیغمبرشان را کشتند!» [بدن او] بدون غسل و کفن روی شن‌های [یابان] می‌افتد. بار و بنه‌اش به غارت می‌رود، زنانش در شهرها به اسارت می‌روند و یاورانش کشته می‌شود و سرهای آنان، همراه سر وی بر سر نیزه‌ها بلند می‌شود.»

یا مُوسَى! صَغِيرُهُمْ يُمِيتُهُ الْعَطَشُ وَ كَبِيرُهُمْ جِلْدُهُ مُنْكَمِشٌ  
يَسْتَعِيثُونَ وَ لَا نَاصِرَ وَ يَسْتَجِيرُونَ وَ لَا خَافِرٌ.<sup>۱</sup>

ای موسی! کوچک آن‌ها را عطش از پای درمی‌آورد و بزرگ آن‌ها [از تشنگی] پوستش چروک می‌خورد. فریاد می‌طلبند در حالی که یآوری نیست و پناه می‌جویند در حالی که حمایت‌گری در میان نیست.

بچه‌های کوچک در آن صحرای داغ و سوزان، نمی‌توانستند تشنگی را تحمل کنند. «منکمش» به پوستی می‌گویند که از شدت خشکی، جمع شده باشد، که نشان‌دهنده‌ی شدت عطش است؛ اول جگر آدم می‌سوزد و بعد کم‌کم آب به پوست نمی‌رسد و از خشکی، جمع می‌شود. استغاثه می‌کردند و لی کسی به فریادشان نمی‌رسید، پناه طلب می‌کردند اما کسی به ایشان پناه نمی‌داد. یک جمله‌ی دیگر هم درباره‌ی شدت عطش فرمودند: «عطش ابی عبدالله علیه السلام آن قدر بود که بین خودش و آسمان را مثل دود می‌دید.»<sup>۲</sup> چشمان آدم که سیاهی می‌رود، از شدت تشنگی و ناتوانی در مقابل خود، دود می‌بیند.

حالا بچه‌های امام حسین علیه السلام تشنه هستند و صدای «العطش»

۱. بحارالانوار / ۴۴ / ۳۰۸.

۲. همان / ۲۴۵.

ایشان بلند است، از طرف دیگر اصحاب هم پیش چشم ایشان به شهادت رسیده و روی زمین افتاده‌اند و حالا تنها علمدار مانده است. علمدار باید تا آخر باشد و پرچم رانگه دارد و این نشانه‌ی حیات لشکر است.

آمد از برادر اجازه خواست و عرض کرد: «آقا اجازه می‌دهید؟» ابوالفضل علیه السلام یک فرد شجاع و پهلوان است که همه از نامش می‌ترسیدند. وقتی سوار بر اسب می‌شد، پاهایش روی زمین کشیده می‌شد.<sup>۱</sup> این قهرمان بی‌همتا، حال اجازه می‌خواهد. حضرت به او فرمودند:

يا اخی اَنْتَ صَاحِبُ لَوَائِیِ وَ اِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْکَرِی.

برادرم! تو علمدار منی و اگر تو از میان بروی، لشکر من از هم پاشیده می‌شود.

به امام علیه السلام عرض کرد:

قَدْ ضَاقَ صَدْرِی وَ سَمِئْتُ مِنَ الْحَیَاةِ وَ اُرِیدُ اَنْ اَطْلُبَ  
ثَارِی مِنْ هُوَلَاءِ الْمُنَافِقِیْنَ.

دیگر سینه‌ام تنگ شده و از زندگی، دل زده شده‌ام و می‌خواهم خونم را از این منافقان، طلب کنم.

به قول ما به برادر عرض کرد: «اجازه بده بروم و عقده‌ام را خالی کنم و جانم را فدای شما کنم.»  
حضرت فرمودند:

۱. مقاتل الطالبیین / ۹۰.

## فَاطِبْ لَهُؤْلَاءِ الْاَطْفَالِ قَلِيْلًا مِّنَ الْمَاءِ<sup>۱</sup>.

پس کمی آب برای این کودکان، بجوی.

ادب در امتثال بود، لذا فرمان برادر را روی چشم گذاشت و دست آخر، حسرت شمشیر زدن برای دفاع از سیدالشهدا علیه السلام به دلش ماند ولی باید اطاعت مولا را می‌کرد. مشک را برداشت و روی شانه‌اش گذاشت و به سمت شریعه رفت. چهار هزار نفر آن جا بودند. آن‌ها را کنار زد و خودش را به آب رساند. دست زیر آب برد و خنکای آن را لمس کرد. پوست او هم «منکمش» بود، ولی طاقت نیاورد که تا مولایش آب نخورده است، قطره‌های آب بخورد. مشک را از آب پر کرد. از این طرف تمام امید حیاتش این است که آب را به خیمه‌ها برساند و از آن طرف بچه‌هایی که عمو را به عنوان «سقا» می‌شناسند، منتظرند تا برایشان آب بیاورد. او دارد می‌آید و خوشحال است که توانسته مشک را پر کند و امر مولایش را اطاعت نماید. چه بسا زبان حالش این است که: «حالا می‌روم و بچه‌ها را خوشحال می‌کنم و مقداری آب در این لحظه‌های آخر به ایشان می‌رسانم».

با همین افکار در حال حرکت به سوی خیمه‌ها بود. آن‌هایی که رو در رو جرأت نداشتند حمله کنند و کمین کرده بودند، دست راست ایشان را قطع کردند. حضرت، مشک را به دست چپشان گرفتند، از دست راستشان خون می‌ریخت. فرمودند:

وَاللّٰهُ اِنْ قَطَعْتُمْ يَمِيْنِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبْدًا عَن دِيْنِيْ<sup>۲</sup>.

۱. بحارالانوار / ۴۵ / ۴۱.

۲. همان / ۴۰.



به خدا سوگند اگر دست راستم را ببرید من هم چنان تا ابد از دینم حمایت می‌کنم.

نامردهای ملعون، دست چپ حضرت را هم قطع کردند. حالا که دست‌ها قلم شده، مشک را به دندان گرفت. باز هم دلخوش است که به سمت خیمه برود و جوابی به «العطش» بچه‌ها بدهد. اما این دلخوشی لحظاتی بیش‌تر دوام نیاورد. تیر را به مشکش زدند، همه‌ی امید ابوالفضل علیه‌السلام روی زمین ریخت؛ دیگر به چه امیدی به خیمه‌ها برود؟ جواب تشنگی بچه‌ها را چه بدهد؟ مشک افتاد.

نقل است که ام‌البنین علیها‌السلام این‌گونه برای عزیز کرده‌اش روضه می‌خواند:

ای آن‌که عباس را هنگامی که بر توده‌ی مردم پست و نادان، حمله‌ور می‌شد، دیده است، در حالی که پشت سر او فرزندان حیدر قرار داشتند که هر کدام همچون شیر ژبانی بودند که بر پشتش، موی روییده است. به من خبر رسیده است که بر سر پسر عمودی رسیده است در حالی که که دستان او بریده بوده است. وای بر من! لحظه‌ای که ضربه‌ی عمود بر سر فرزندم اصابت می‌نمود! پسر! اگر شمشیرت در دستان تو بود، هرگز احدی به آن نزدیک نمی‌شد.<sup>۱</sup>

ابوالفضل علیه‌السلام روی زمین افتاد، آن وقت برادرش را صدا زد. از آن طرف بچه‌ها دیدند خبری نشد، عمو نیامد. گفتند: «چه بلایی بر سر عمویمان آمده؟»<sup>۲</sup> چون هر کس به میدان می‌رفت دیگر سالم

۱. سفینه البحار / ۳ / ۳۰۸.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسین علیه‌السلام / ۴۷۵ به نقل از معالی السبطين.

بر نمی‌گشت. چه بسا بچه‌ها پشیمان شدند که چرا از عمو درخواست آب کرده‌اند. ابی‌عبدالله علیه‌السلام بالای نعش برادر آمد. سیدالشهدا علیه‌السلام سعی می‌کرد بدن همه‌ی شهدا را به خیمه ببرد. حضرت عباس علیه‌السلام برادرش را قسم داد که: «ای برادر! من تو را به جدّت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قسم می‌دهم که بدن مرا [به خیمه] مبر! من از دخترت سکینه خجالت می‌کشم چرا که به او وعده‌ی آب داده‌ام و برایش نیاورده‌ام»<sup>۱</sup> حضرت بدن برادر را همان جا گذاشتند، اما دست به کمر گرفتند و فرمودند:

الآن انكسر ظهري و قلت حيلتي.<sup>۲</sup>

هم اکنون پشتم شکست و چاره‌ام اندک شد.

و دست آخر ابوالفضل علیه‌السلام با لب تشنه جان داد.

بدن به آن رشیدی قبری به این کوچکی دارد.

یک بار علامه‌ی بحرالعلوم رحمته‌الله دستور داد تا قبر شریف آن حضرت، ترمیم و تعمیر شود. بنا براین شد که در روز معینی مرحوم علامه به اتفاق استاد بنا، به سرداب مقدّس بروند و قبر را تجدید بنا کنند. در روز مقّرّ، مرحوم علامه همراه با استاد بنا، در سرداب و زیرزمین مطهّر وارد شدند، معمار، نگاهی به قبر و نگاهی به علامه کرد و گفت: «آقا اجازه می‌فرمایید که سوّالی بکنم؟» علامه فرمود: «پرس» استاد بنا گفت: «ما تا حالا خوانده و شنیده بودیم که حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام اندامی رشید و قدّی بلند و چهار شانه داشته‌اند. به گونه‌ای که وقتی سوار بر

۱. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه‌السلام / ۴۷۴.

۲. بحارالانوار / ۴۵ / ۴۲.



اسب می‌شده‌اند، زانوهایشان در برابر گوش‌های اسب قرار می‌گرفته است. پس بنابراین باید قبر مقدّس آن حضرت هم بزرگ و بلند باشد! ولی من می‌بینم که صورت قبر ایشان کوچک است؟! آیا شنیده‌های من دروغ است؟ یا کوچکی قبر، علّت دیگری دارد؟! «عَلَمَه‌ی بحرالعلوم به جای جواب دادن، سر به دیوار گذاشتند و سخت گریه کردند. گریه‌ی طولانی عَلَمَه، معمار را نگران و ناراحت و مضطرب نمود و عرضه داشت: «آقای من! چرا گریان و اندوهناک شدید و سرشک غم از دیدگان فرومی‌ریزید؟! مگر من چه گفتم؟ آیا از سوّالی که من کردم، تأثّر در شما ایجاد شده است؟» عَلَمَه فرمود: «استاد بتّا! پرسش تو دل مرا به درد آورد. چون شنیده‌های تو درست و صحیح است، اما من به یاد مصائب و دردهای وارد شده بر عمویم عَبّاس علیه‌السلام افتادم. آری حضرت عَبّاس علیه‌السلام، اندامی رشید و قد و قامتی بلند داشتند. ولی به قدری ضربت شمشیر و تیرها و گرزها و نیزه‌ها را بر بدن نازنین او وارد کردند، که بدنش را قطعه قطعه نمودند و آن اندام رشید به قطعات خونین تبدیل شد. آیا انتظار داری که بدن پاره پاره‌ی حضرت عَبّاس علیه‌السلام که توسط امام سجّاد علیه‌السلام جمع‌آوری و دفن شد، قبری بزرگ‌تر از این قبر داشته باشد؟»<sup>۱</sup>

خدایا به سوز دل ابی‌عبدالله علیه‌السلام کنار بدن برادر، ما را لایق یاری امام زمان علیه‌السلام در زمان غیبت و ظهورش قرار بده! خدایا فرج آن حضرت و سرور و شادی آن حضرت را همین امروز، مقدّر بفرما!

